

واکاوی عوامل اجتماعی و سیاسی مؤثر بر جامع‌نگاری در شیعه در قرن ۳ و ۴ هجری

^۱ محسن کبیری راد^۲ سید محسن موسوی^۳ احسان یاربی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

چکیده

از مهم‌ترین میراث به جای مانده از متقدمان شیعه - که نزد علما و فرهیختگان تشیع نقش بسزایی دارد و عامل اصلی شکل‌گیری رفتار و فرهنگ شیعی به شمار می‌آید - کتب جوامع حدیثی است. این کتاب‌ها همواره در طول تاریخ مورد استفاده بزرگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام برای صدور احکام شرعی و عقیدتی بوده‌اند. سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که چرا در قرون سوم و چهارم هجری، بزرگانی چون مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، تمام تلاش خود را صرف نگارش این کتب نمودند؛ با آن که میراث حدیثی شیعه به صورت اصول اربعه‌مائه و امثال آن در دسترس بوده است. در این جستار، به روش توصیفی - تحلیلی در پی آن هستیم که به این سؤال پاسخ دهیم: چه عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، نویسندگان جوامع حدیثی را به نگارش کتاب‌های جامع برانگیخت و خاستگاه این آثار چه بوده است؟ با استفاده از منابع تاریخی و حدیثی، این نتیجه حاصل شد که عوامل گوناگون اجتماعی و سیاسی، از جمله شرایط خاص سیاسی، ارجاع عمومی به عالمان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، هم‌آوردی فرهنگی با اهل کتاب، و دفاع از تشیع در برابر نحله‌های مختلف، سبب شد تا نگارندگان کتب اربعه حدیثی به تدوین این آثار همت گمارند. به ویژه، فقدان حضور امام معصوم علیه‌السلام و نیاز جامعه به پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون، از مهم‌ترین انگیزه‌های تألیف این مجموعه‌های حدیثی بود.

کلیدواژه‌ها: جوامع حدیثی، آل بویه، عوامل اجتماعی سیاسی، تاریخ حدیث.

۱. دانشجوی دکتری الهیات علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) (mohsenkabirirad@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه مازندران (m.musavi@umz.ac.ir).

۳. دانشجو دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس (ehsanyarabi@gmail.com).

مقدمه

دومین منبع اصلی در دریافت احکام و معارف اسلامی، میراث روایی به جای مانده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. این منبع، در کنار قرآن کریم، به تبیین معارف و شرایع اسلامی می‌پردازد. در میان شیعیان، از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، نگارش و انتقال روایات مورد توجه قرار گرفت و این منبع به عنوان «ثقل اصغر» جایگاه والایی یافت.^۱

پس از دوران حضور اهل بیت علیهم السلام و با آغاز دوره غیبت امام عصر علیه السلام، نیاز به حفظ و ثبت میراث حدیثی بیش از پیش احساس شد؛ به گونه‌ای که نگهداری، ضبط و تبیین این میراث از اهمیتی دوچندان برخوردار گردید. از همین رو، بزرگان شیعه در قالب‌های متنوعی چون تک‌نگاری‌های حدیثی، تفاسیر روایی، آثار فقهی، و جوامع حدیثی به گردآوری و سامان‌دهی این روایات پرداختند.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد جوامع حدیثی - همان‌گونه که برخی از علما نیز تصریح کرده‌اند - در معنای لغوی واژه «جامع» به کار رفته‌اند؛ یعنی به هر کتابی که مشتمل بر شمار قابل توجهی از روایات باشد، اطلاق می‌شود.^۲

بنابراین، بر پایه این تعریف، بسیاری از کتبی که پیش‌تر در شمار جوامع حدیثی قرار نمی‌گرفتند - همچون امالی‌ها و مانند آن - نیز می‌توانند ذیل عنوان جوامع حدیثی گنجانده شوند. این نگرش، افق تازه‌ای در تحلیل علل نگارش این‌گونه آثار در سده‌های سوم و چهارم هجری می‌گشاید.

در این نوشتار، ابعاد مختلف عوامل مؤثر بر جامع‌نگاری مورد بررسی قرار گرفته است. این ابعاد عبارت‌اند از عوامل اجتماعی، علمی و سیاسی. با تحلیل هر سه بُعد، می‌توان به تصویری جامع و دقیق از این رویداد مهم تاریخی دست یافت.

بدیهی است که برخی از این عوامل ممکن است با یکدیگر هم‌پوشانی داشته و به صورت زنجیروار به هم مرتبط باشند؛ امری که از لوازم طبیعی و اقتضائات تحلیل‌های جامعه‌شناسی تاریخی است.

بیان مسئله

جوامع حدیثی شیعه همواره در طول تاریخ یکی از اصلی‌ترین منابع صدور احکام شرعی و تبیین

۱. رک: تاریخ حدیث، ص ۲۱۰.

۲. بازخوانی مفهوم جوامع حدیثی، ص ۱۲۱-۱۳۴.

باورهای اعتقادی در مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که با وجود میراث روایی ارزشمندی چون اصول اربعمائه در قرون نخستین، چه عواملی سبب شد تا در قرن سوم و چهارم هجری، عالمانی چون شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، با صرف کوشش بسیار، اقدام به نگارش جوامعی فراگیر و نظام‌مند از احادیث نمایند؟ خاستگاه این حرکت علمی گسترده چه بود و چه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را تقویت کردند؟

هدف این تحقیق، تحلیل و واکاوی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی نگارش این کتب است؛ و نیز پاسخ‌گویی به این دغدغه که آیا نگارش این جوامع می‌تواند منشأ تحریف، تصحیف، یا دست‌چین کردن گزینشی روایات شده باشد؟ آیا نویسندگان این آثار - آگاهانه یا ناآگاهانه - به حذف برخی روایات یا برجسته‌سازی بخشی دیگر دست زده‌اند؟ یا آن که این حرکت برخاسته از ضرورتی معرفتی و مسئولیتی ایمانی بوده و مؤلفان با بهره‌گیری از موقعیت‌های اجتماعی و حتی حمایت‌های محدود برخی حکومت‌ها، کوشیده‌اند در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام، معارف ناب تشیع را در اختیار مؤمنان قرار دهند و از فرصت‌های اجتماعی و امنیتی برای مقابله با اختناق و فشارهای فکری اهل سنت استفاده کنند؟

با بررسی منابع و مطالعات پیشین، روشن می‌شود که تحقیق مستقلی به طور خاص و متمرکز بر تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی بر شکل‌گیری جوامع حدیثی شیعه انجام نگرفته است؛ هر چند آثار و پژوهش‌هایی با عناوین نزدیک به این موضوع موجود است. آثاری چون تاریخ عمومی حدیث (مجید معارف)، تاریخ حدیث (کاظم طباطبایی) و آشنایی با جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت (علی نصیری) برای این نکته تأکید دارند که نگارش جوامع حدیثی پاسخ به نیازهای زمانه بوده است، اما توضیح و تحلیل عمیقی از این مسئله ارائه نمی‌دهند.^۱ همچنین، پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش تاریخ در فهم و نقد حدیث» (نگارش مرتضی قدسیان) نیز بیشتر به شرایط کلی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر صدور روایات پرداخته، نه به عوامل تاریخی تأثیرگذار در تدوین جوامع حدیثی.

پژوهش حاضر بر آن است تا با نگاهی جامعه‌شناختی و تاریخی، به تحلیل این مسئله پردازد که چگونه بسترهای اجتماعی و سیاسی قرون سوم و چهارم هجری، عالمان برجسته شیعه را به سوی تدوین و تثبیت میراث حدیثی سوق داد و چه نقش‌هایی این عوامل در شکل‌گیری و ساختار محتوایی این جوامع ایفا کردند.

۱. رک: آشنایی با علوم حدیث، ص ۵۸.

۱. عوامل اجتماعی

در واکاوی عوامل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری جوامع حدیثی شیعه، ممکن است این شبهه مطرح شود که نگارش این آثار صرفاً برخاسته از اقتضائات اجتماعی و سیاسی زمانه بوده و فاقد پشتوانه اعتقادی یا سنت پیشین است. برای رفع این ابهام، باید به این نکته توجه داشت که برخلاف جریان غالب در اهل سنت - که تا مدتی از تدوین و نگارش حدیث اجتناب می‌ورزیدند - در مکتب تشیع از همان صدر اسلام، سنت کتابت و ثبت احادیث اهل بیت علیهم‌السلام رواج داشته و مورد تأکید قرار می‌گرفت.^۱

با این حال، تفاوت شرایط در عصر غیبت و محرومیت جامعه شیعه از ارتباط مستقیم با امام معصوم، لزوم حفظ، تثبیت و صیانت از این میراث گران بها را دوچندان کرد. به همین دلیل، عالمان شیعه در سده‌های سوم و چهارم هجری، تلاش کردند با تألیف جوامع حدیثی گسترده، روایات پراکنده را گردآوری، سامان‌دهی و در قالب‌هایی جامع‌تر و منظم‌تر ثبت و حفظ کنند.

الف. غیبت امام علیه‌السلام در بین مردم

شیعه تا سال ۲۶۰ هجری قمری همواره تحت رهبری معصومان علیهم‌السلام بوده است؛ تا این دوره هر کس سؤالی داشته یا به مشکلی برمی‌خورده می‌توانسته با مراجعه به امام وقت مشکل خود را حل نماید؛ اما پس از شهادت امام یازدهم علیه‌السلام دیگر امام‌زمان به طور مستقیم در دسترس نبوده و مردم نمی‌توانستند از وی سؤالات و مشکلات خود را بپرسند به همین جهت و علت‌های دیگر حتی به این دوره، دوران حیرت نیز می‌گویند.^۲

در این عصر، به دلیل فقدان نور تابناک حق و معرفت، عالمان شیعه - همان‌گونه که از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تألیف و نگارش حدیث می‌پرداختند - به گردآوری اخبار، کلمات معصومان علیهم‌السلام و میراث به جامانده از گذشته همت گماردند تا این سرمایه گران بها در اختیار دیگران قرار گیرد.^۳

در دوره غیبت صغرا، به دلیل تشکیک‌هایی که درباره چرایی و چگونگی غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام مطرح شده بود، تلاش اصلی علما بر اثبات وجود و امامت حضرت مهدی علیه‌السلام متمرکز شد و نخبگان جامعه شیعی برای رفع حیرت و حل مشکلات نظری و اعتقادی

۱. منع تدوین حدیث، ص ۲۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۰؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۶۱؛ الغیبة (طوسی)، ص ۱۶۴.

۳. من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۴۰؛ منع تدوین حدیث، ص ۱۳۷.

جامعه، ذهن خود را به این مسائل معطوف کردند.^۱

راویان امامی مذهب، با مشاهده حیرت گسترده شیعیان از فقدان حضور امام دوازدهم علیه السلام و در پاسخ به حملات شدید معتزله و زیدیه نسبت به غیبت آن حضرت، به نگارش آثاری روایی و کلامی در تبیین مسئله غیبت پرداختند.

یکی از عوامل مهم گرایش برخی بزرگان به نگارش جوامع حدیثی، از دست دادن ارتباط مستقیم با امام زمان علیه السلام بود. همچنین نیاز افراد به منابع فقهی و حدیثی، همان گونه که کتاب من لایحضره الفقیه برای پاسخ به پرسش های فقهی تألیف شده است، بر این ضرورت افزود.^۲

ب رفع اختلافات بین شیعیان

یکی از عواملی که نویسندگان جوامع حدیثی خود در مقدمه کتاب هایشان ذکر کرده اند، تلاش برای رفع اختلافات میان جامعه و به ویژه شیعیان بوده است. شیخ کلینی در مقدمه کتاب الکافی بیان می کند که هدفش رفع اختلافات حدیثی است که به تفرقه میان مردم انجامیده و روش خود را نیز تشریح می کند. او می نویسد:

تو یادآور شدی که مسائلی برای تو مشکل شده و حقیقت آن را به دلیل اختلاف روایات وارده نمی فهمی و می دانی که اختلاف روایات ناشی از اختلاف علل و اسباب آن هاست و به دانشمند مورد اعتمادی دسترسی نداری که درباره آن ها گفتگو کنی؛ می خواهی کتابی داشته باشی کافی که از همه فنون علم دین در آن گرد آمده باشد، تا متعلم را کفایت کند و راهجو را مرجع گردد و هر که طالب علم دین و عمل به آن است، از آن اخذ کند طبق روایات وارده از امامان صادق علیه السلام و سنن پایداری که باید بدان ها عمل شود...^۳

شیخ صدوق نیز در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه چنین می نویسد:

آنچه در این کتاب ذکر شده، همگی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوری است که همه بر آن اعتماد دارند و احکام مذهب جعفری را باید از آن ها گرفت.^۴

این عبارت نشان می دهد که روایات دیگری نیز وجود داشته که شیخ به آن ها اعتماد

۱. همان، ج ۱، ص ۸۳؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۳۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱-۴.

نداشته و به همین دلیل، برای رفع اختلافات، آن روایات را با اجتهاد خود کنار گذاشته و تنها روایاتی را آورده که از نظر خود مورد وثوق بوده اند.

ماحصل آنچه شیخ طوسی در مقدمه تهذیب الاحکام بیان کرده چنین است:

برخی از دوستانش از او خواسته اند کتابی بنویسد که اخبار ائمه علیهم السلام را جمع آوری کند و از این طریق به حل اختلافات میان روایات و جمع آوری احادیث بپردازد تا اختلافاتی که میان مردم هست، برطرف شود؛ چرا که مخالفان شیعه مدام بر شیعه طعن می زدند و می گفتند شما در نقد ما ادعا دارید که اخبار ما متناقض است، در حالی که خودتان بیشتر گرفتار این دوگانگی ها هستید.^۱

شیخ طوسی در همین زمینه تصمیم گرفت به شرح رساله استادش، شیخ مفید، بپردازد. لازم به ذکر است که مقدمه های تهذیب الاحکام و الاستبصار به همین موضوع اشاره دارند. در مقدمه الاستبصار، خود شیخ طوسی هدف و نیت خویش از نگارش کتاب را حل اختلافات میان روایات و احادیث بیان می کند.^۲

ج. قرارگرفتن علما در جایگاه پاسخ گویی

تا پیش از دوره غیبت و همچنین با گسترش گسترده جهان اسلام، اختلافات میان شیعه و روایات آن عمدتاً توسط امام معصوم علیه السلام حل و فصل می شد. اثبات شده است که امامان شیعه علیهم السلام، به ویژه پس از زمان امام باقر علیه السلام، دارای وکلا و نمایندگان متعددی بودند که مسئول پاسخ گویی به مسائل مختلف بودند.^۳ این وضعیت حتی به زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز بازمی گردد؛ چرا که قرآن در آیه ۱۲۲ سوره توبه می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.

که در آن، حتی در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز گروهی از هر طایفه مأمور می شدند تا در دین دانش کسب کنند و به قوم خود بازگردند و آنان را آگاه سازند و مشکلات فقهی و دینی شان را حل کنند.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱-۲.

۲. الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، ص ۳-۴.

۳. رک: «از سازمان وکالت تافقاهت»، ص ۷۵.

اما در این عصر، دیگر نه پیامبری بود و نه امام معصومی تا بتوان به نزدشان رفت و علم را فراگرفت. از این رو، علما به فکر تألیف کتاب‌هایی افتادند تا تشنگان معارف و حقیقت را سیراب کنند و افراد بتوانند از طریق این نگارش‌ها پاسخ سؤالات خود را بیابند. علما باید با توجه به میراثی که در اختیار داشتند، پاسخگوی مشکلات و سؤالات مردم بوده و مسائل جامعه را حل می‌کردند.

یکی از شیوه‌های پرسش، نامه‌نگاری بود؛ به گونه‌ای که گاه افراد، سؤالات خود را به صورت نامه یا رساله برای استاد یا عالمی می‌نوشتند و آن عالم نیز پاسخ سؤالات را در رساله‌ای جداگانه می‌نگاشت و برایشان ارسال می‌کرد. این نامه‌ها و رساله‌ها بعدها ممکن بود تبدیل به کتاب شوند و عنوان مسائل در برخی کتاب‌ها به همین موضوع اشاره دارد.^۱

از جمله این مکاتبات، نامه‌نگاری میان شیخ مفید و شیخ صدوق است. در بسیاری از موارد، شیخ صدوق گاه با صراحت و گاهی با تندی بر استاد خود خرده می‌گیرد و در برخی موارد نیز او را نقد یا تأیید می‌کند. شیخ مفید، ممانعت ابن بابویه از پرداختن به مسائل کلامی و مجادلات مذهبی را نمی‌پذیرد و معتقد است که ائمه علیهم‌السلام کسانی را که اعتقاد راسخ و استدلال قوی دارند، به دفاع از دین حق در برابر بدعت‌گذاران و کافران تشویق کرده‌اند.^۲

ابن قبه رازی کتابی به نام الانصاف در موضوع امامت نوشت. پس از مطالعه این کتاب، ابوالقاسم بلخی کتاب المسترشد فی الامامه را به منظور نقض دیدگاه‌های او تألیف کرد. در پاسخ، ابن قبه کتاب المستثبت فی الامه را نوشت که بخش‌هایی از این ردیه‌ها در آثار شیخ صدوق، همچون کمال الدین و تمام النعمه، آمده است.

ابوالقاسم بلخی نیز با همان روحیه جدلی خود، این اثر ابن قبه را با نوشتن کتاب نقض المستثبت رد کرد، اما مرگ فرصت دفاع مجدد را از ابن قبه رازی گرفت. همچنین ابن قبه پس از مناظره‌ای با ابوزید علوی زیدی، کتاب الاشهاد او را که در رد مذهب امامیه بود، با نوشتن نقض الاشهاد پاسخ داد. در این رساله، ابن قبه اشکالات ابوزید را به تفصیل آورده و به آن‌ها پاسخ داده است.^۳

د. دفاع از تشیع

تشیع در طول تاریخ همواره با تهمت‌ها و مشکلات زیادی مواجه بوده است. یکی از این

۱. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۳۱.

۲. الفصول المختارة، ص ۱۱.

۳. معالم العلماء، ص ۹۵-۹۶.

مشکلات، نداشتن آثار علمی و حدیثی معتبر بوده است. در آن زمان، نجاشی و شیخ طوسی که با این اتهامات مواجه شدند، به نگارش دو کتاب ارزشمند پرداختند: فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول و فهرست أسماء مصنفی الشیعة. نجاشی در مقدمه کتاب خود انگیزه تألیف این اثر را پاسخ به سرزنش های مخالفان شیعه درباره فقدان پیشینه علمی این فرقه بیان کرده است. او نوشته است:

سید مرتضی از مخالفان ما (اهل سنت) نقل کرده که شما شیعیان نه سلفی دارید و نه مصنفی؛ چون این ادعا غیرعالمانه است، خواستم جواب آن را بدهم، لذا تا حد توانم نام مصنفین شیعه را جمع آوری نمودم.^۱

شیخ طوسی نیز انگیزه خود را برای تألیف کتاب الفهرست در مقدمه آن چنین بیان کرده است: چون مشاهده کردم فهرستی جامع و کامل از نام دانشمندان شیعه و آثار آن ها وجود ندارد، به نگارش این فهرست ترغیب شدم. هر چند بزرگان شیعه قبلاً به فهرست نگاری پرداخته بودند، اما آثار آن ها تنها به بخشی از کتاب ها و برخی از شخصیت ها محدود می شد.^۲

در همین عصر، شیعه برای دفاع از میراث خود در برابر صحاح سته، باید از روایات اهل بیت دفاع کرده و آن ها را نقل می کرد. جالب توجه است که از امام علی (علیه السلام)، که بیش از ۲۳ سال در کنار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زندگی کرد، در دامن ایشان تربیت یافت و همواره همراه او بود و تا رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از ایشان جدا نشد، در کتاب های اهل سنت ۵۳۶ حدیث نقل شده است.^۳ از این تعداد، تنها پنجاه حدیث را صحیح می دانند و امام بخاری در کتاب صحیح خود فقط ۲۹ حدیث از احادیث ایشان را نقل کرده است.^۴

این موضوع خود گواه بر شکل گیری موجی از حدیث نگاری در میان بزرگان شیعه است، تا در برابر حذف های عمده اهل سنت و خالی شدن اعتقادات آنان از کلام و روایات امام علی (علیه السلام) و سایر معصومان، مقاومت کنند و با مستندسازی اعتقادات شیعه به روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نقل سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، از انحرافات جامعه جلوگیری نمایند، کیان شیعه را حفظ کنند و از آن در برابر تهاجمات دشمنان دفاع کنند.

۱. رجال النجاشی، ص ۳.

۲. فهرست الطوسی، ص ۱-۲.

۳. جوامع السیره، ص ۲۷۶.

۴. مقدمه فتح الباری، ص ۶۶۰.

هـ. ارجاع اهل بیت علیهم السلام به محدثان

امام زمان علیه السلام در توقیع آخر خود به شیعیان دستور می دهند که برای حل مشکلات و مسائل جدید به محدثین مراجعه کنند و سؤالات خود را از ایشان بپرسند:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۱

ولی عصر علیه السلام در این توقیع تصریح می کنند که راویان حدیث حجت امام بر مردم هستند و وظیفه راهنمایی آنان را برعهده دارند. این مسئولیت خطیر و تأکید صریح امام علیه السلام باعث شد علما به جمع آوری و نگارش احادیث روی آورند و جوامع حدیثی را برای مراجعه مردم تدوین کنند.

و. نفوذ ادیان دیگر

یکی از مهم ترین عواملی که در این دوران باید به آن توجه ویژه داشت، ورود ادیان مختلف و برگزاری جلسات مباحثات میان دینی است که نیاز روزافزون به نگارش کتاب های جامع را افزایش می داد؛ زیرا در مواجهه با سؤالات و شبهات متنوع، ضرورت پاسخ گویی مستند به میراث روایی احساس می شد که باید در یک مجموعه گردآوری می گردید تا دسترسی به آن آسان و سریع باشد و محقق بتواند در کمترین زمان به شبهات پاسخ جامع و کامل ارائه دهد. همچنین مشاهده همه روایات مرتبط با یک موضوع و بررسی ابعاد مختلف آن، دیدگاه کاملی به دست می دهد.

با وجود فرمان متوکل در تضعیف و تحقیر اهل ذمه، این دستور حداقل درباره مسیحیان به صورت یکسان اجرا نشد؛ زیرا برخی از دانشمندان و کاتبان آن ها در دستگاه وی مشغول به کار بودند، از جمله حنین بن اسحاق، طبیب ماهر و منجم زبردستی که به دلیل فعالیتش در ترجمه کتب از سریانی به عربی، خلیفه او را سرپرست نویسندگان و مترجمان خود قرار داده بود. در مقابل، طیفوری، کاتب مسیحی، نسبت به حنین حسد می برد و با او دشمنی می ورزید.^۲

در این دوره، امرا و خلفا توجه ویژه ای به دانش و پرورش دانشمند داشتند و چندین دولت کوچک مستقل و نیمه مستقل برای کسب مشروعیت و اعتبار خود تلاش می کردند تا تعداد بیشتری از اهل اندیشه و خرد را به عنوان نمادی از تفاخر و تبلیغ به سوی خود جذب کنند. طبیعی بود که جذب چنین افرادی مستلزم ایجاد روحیه تساهل و فضای نسبتاً باز علمی و

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. رک: مختصر تاریخ الدول، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ تاریخ الحکما، ص ۴۱.

مذهبی باشد.^۱

همین نهضت ترجمه و وجود این فضای باز فکری باعث مطرح شدن شبهات و سؤالاتی از سوی علما و پیروان مسیحیت شد که به نظرمی‌رسد یکی از عوامل نگارش بسیاری از کتب شیعه در زمینه‌های مختلف، همین شبهات بوده است که پیش‌تر به آن اشاره شد. یکی از دلایل نگارش جوامع حدیثی، به ویژه کتاب الکافی، تأمین خوراک علمی و فکری برای علما از طریق نقل بود تا بتوانند عقل حقیقی را شرح داده و با یک تیر دو نشان بزنند: اول این که، نظرات و شبهات افلاطونی، ارسطویی و مانند آن را با تأکید بر اهمیت عقل در اسلام و بیان چیستی عقل واقعی، و مقابله آن با جهل، پاسخ دهند و اعتقادات خود را به صورت معقول و مبتنی بر منقول ارائه کنند.

دوم این که، در برابر اهل حدیث که توسط خلافت عباسی قدرت گرفته بودند مقابله کنند و نشان دهند که شیعه حامی تعقل صحیحی است که از طریق نقل تأیید شده است. صابئیان حران - که به آنان مندایی گفته می‌شود - نقش عمده‌ای در فرهنگ اسلامی، به ویژه در زمینه فلسفه، علوم و ادبیات داشتند.^۲

صابئان، مانند اقلیت مسیحی، نقش قابل توجهی در انتقال علوم یونانی به فرهنگ اسلامی ایفا کردند. آن‌ها حکمت هرمسی، فلسفه، علوم یونانی، نجوم، طب و مباحث کلامی را در میان مسلمانان منتشر نمودند. در مدرسه حران، علوم مختلفی مانند طب، ریاضیات، ستاره‌شناسی و هیئت که صابئیان در ارتباط با کواکب داشتند و سبب نبوغ آن‌ها در علوم ریاضی و فلکی شده بود، مورد توجه ویژه قرار داشت.

در تمدن اسلامی، نخست این علوم و کتاب‌ها ترجمه شدند و بیشتر مترجمان آن، مسیحیان و صابئیان بودند که به ترجمه متون یونانی در حوزه نجوم و ریاضی پرداختند. همچنین، آن‌ها آثار اقلیدس، ارشمیدس، آپولونیوس و دیگران را به زبان عربی منتقل کردند و توانستند با حفظ عقاید خود، خدمات شایانی به فرهنگ و تمدن اسلامی ارائه دهند.

بدون شک، استمرار حضور صابئیان در دوره عباسیان تا این حد، تا اندازه‌ای ناشی از فعالیت علمی و جایگاه اجتماعی برجسته برخی از رجال معروف آنان بوده است.^۳

۱. رک: الفهرست (ابن ندیم)، ص ۴۴۵-۴۴۶.

۲. الکلینی و الکافی، ص ۲۱۲.

۳. تقویم و عیدهای صابیان، ص ۸۷.

حاکمان بوییه از پیروان ادیان و مذاهب مختلف در دستگاه حکومتی خود بهره می بردند و این امر به اقلیت های دینی امکان می داد تا آزادی عمل بیشتری داشته باشند و دین خود را با آزادی بیشتری تبلیغ کنند. این تبلیغات، به گفته کرم، گاهی موجب بروز درگیری های اعتقادی میان ادیان می شد.^۱

ز. اختلافات درون مذهبی اهل سنت

شافعیان و حنفیان ری، علاوه بر اختلافات فقهی که با یکدیگر داشتند، از نظر عقیدتی نیز با هم تفاوت هایی داشتند؛ نجاریه، معتزله، بادنجانیه، کرامیه، ابواسحاقیه و مذهب حنفی بودند، در حالی که اشاعره، مشبیه، کلاییه، جهیمیه و مجسمه از پیروان شافعی محسوب می شدند.^۲

این درگیری ها سرانجام به نابودی و تخریب شهر بغداد انجامید.

عبدالجلیل رازی در کتاب خود گزارش های مفصل تری از این نزاع ها آورده است:

حنفیان هرگز در جامع روده نماز نمی خوانند و اقتدا به امام اشعریان نمی کنند، و اشاعره نیز اتفاق نظر دارند که در مسجد حنفیان نماز نخوانند. علمای هر دو طایفه فتوا می دهند که اقتدا به دیگری روا نیست؛ حنفیان به شافعی اقتدا نمی کنند و شافعیان نیز به حنفیان اقتدا را روا نمی دانند. در مورد شیعیان هم به همین صورت است، فقط نماز می خوانند.^۳

درگیری و اختلاف میان اهل سنت ذهن آن ها را از رقابت با شیعیان منحرف می کرد و این امر موجب می شد شیعیان زندگی آرام تری داشته باشند. اساساً همین موضوع در پیشرفت شیعیان و به ویژه گسترش روایات شیعی و نگارش کتب حدیثی در ری تأثیرگذار بود. از سوی دیگر، هریک از دو گروه حنفی و شافعی در رقابت با هم، برای نزدیکی به شیعیان تلاش می کردند؛ گاهی حنفیان علیه شافعیان با شیعیان متحد می شدند و گاهی شافعیان در ابراز محبت به اهل بیت علیهم السلام همراه شیعیان بودند و در مراسم ویژه شیعیان مانند عزاداری امام حسین علیه السلام در عاشورا شرکت می کردند.^۴ حتی به زیارت حضرت معصومه و دیگر مرقد علویان در ری نیز می رفتند. علاوه بر این، حنفیان همراه امامیان و زیدیان به فراگیری تعالیم

۱. سفرنامه ابن حوقل، ص ۵۸؛ اوضاع اجتماعی سیاسی فرهنگی بغداد در زمان آل بویه، ص ۶۳؛ تاریخ اجتماعی شیعیان، ص ۱۳۵؛ آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، ص ۱۸.

۲. النقص، ص ۲۵۷.

۳. احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ص ۱۰۳؛ النقص، ص ۵۹۹.

۴. همان، ص ۴۰۴؛ آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، ص ۲۱.

مکتب کلامی معتزله می‌پرداختند. این مکتب با تلاش‌های صاحب بن عباد و دعوت او از قاضی عبدالجبار معتزلی در ری گسترش یافت و زمینه رشد عقل‌گرایی در این شهر را فراهم کرد. صاحب بن عباد مبلغان معتزلی را به میان حنفیان شهر می‌فرستاد تا از اندیشه‌های اعتزالی آن‌ها تأثیر پذیرفته و به تبادلات فکری تشویق شوند.^۱

۲. عوامل علمی

تجربه و علم بشری همواره زمینه‌ساز تحولات اجتماعی و تاریخی بوده است. پیشرفت علم بشری به طور مستمر باعث دگرگونی جوامع می‌شود، همان‌طور که دوران رنسانس تأثیر عمیقی بر اروپا گذاشت. در این بخش، نیازهای علمی و رشد اندیشه و دانش دانشمندان بررسی شده است تا نشان دهد که میان علما نیازی علمی وجود داشت؛ نیاز به گردآوری روایات در یک جا که اولاً دسترسی به آن آسان باشد، ثانیاً بتوان تمامی روایات یک موضوع را در کنار هم دید و ثالثاً روایات مورد وثوق را در قالب یک کتاب جامع به نگارش درآوردند که بدین ترتیب جوامع حدیثی شکل گرفتند.

الف. رشد افکار نوین در جامعه

سیاست تساهل‌گرایانه و فضای نسبتاً باز مذهبی در دوره آل بویه نقش بسیار مهمی در کاهش درگیری‌های مذهبی داشت و زمینه را برای ظهور و فعالیت فرقه‌ها و جریان‌های علمی مختلف فراهم کرد. دعوت صاحب بن عباد از قاضی عبدالجبار معتزلی به ری، حمایت و نجات ابوحیان توحیدی و ابوالحسن عامری و به کارگیری شخصیت‌های علمی برجسته‌ای مانند ابوعلی مسکویه، ابوالفضل بن عمید و اسماعیل بن عباد^۲ در دستگاه حکومتی، همه نشان‌دهنده اهتمام حاکمان بویه به دانش و عقل‌گرایی بود. این اقدامات باعث شد ری به قطب مهمی برای اعتزال و تفکر عقلانی در ایران آن دوره تبدیل شود و به رشد و توسعه علوم و فلسفه کمک شایانی شود. چنین فضایی، تأثیر عمیقی بر فرهنگ و اندیشه اسلامی و به خصوص شیعی گذاشت.^۳

درگیری سنیان اصفهان و شیعیان قم را می‌توان درگیری اشاعره با عدلیه به حساب آورد.^۴

۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۳۵۹.

۲. احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ص ۲۹۰.

۳. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۵، ص ۹۷.

۴. لازم به تذکر است که عدلیه شامل شیعه و معتزله می‌شود.

صاحب بن عباد، وزیر شیعی مذهب مقتدر و ادیب آل بویه، با فرستادن مبلغان مذهبی و ترویج عقاید معتزلی که با مذهب تشیع هم‌خوانی داشت، کوشید میان عامه مردم و حکومت شیعی سازش برقرار کند و مردم متعصب اصفهان را آگاه سازد؛ هرچند تعصب آن‌ها بیش از آن بود که این اقدامات بر آنان تأثیرگذار باشد.^۱

ب. نهضت ترجمه و شرایط فکری مردم جامعه

ریشه‌های دگرگونی اجتماعی به پیش از ورود آل بویه به بغداد بازمی‌گردد. از ابتدای خلافت عباسیان، خلفا و وزیران آن‌ها مشوقان دانش بودند و دربارهایشان در بغداد محافلی برای نشست‌های ادبی و بحث‌های علمی به شمار می‌آمد. سیاست‌های نخستین خلفای عباسی، به ویژه منصور و پسرش مهدی، در حمایت از ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی اهمیت فراوانی داشت. ابن ندیم نیز مدعی است که خلیفه منصور ترجمه برخی کتاب‌های قدیمی را به «ابن بطریق» سفارش داده و برخی از آن‌ها را در اختیار داشته است. او در جای دیگر نام کتاب ترجمه شده توسط ابن بطریق را «طیماوس (سه مقاله)» ذکر می‌کند. قرن‌ها بعد، ابن خلدون حمایت ویژه منصور از ترجمه اقلیدس را تکرار می‌کند. منصور همچنین سفارش ترجمه کتاب «جدل» ارسطوبه عربی را داده است. این ترجمه بر اساس نسخه‌ای سریانی و با مقابله با متن یونانی، حدود سال ۱۶۵ ق.م، به قلم بطریق نسطوری «نیوتاتوس اول» و با همکاری «ابونوح»، کاتب مسیحی و والی موصل، انجام شد. در واقع، نهضت ترجمه را این دو خلیفه به معنای دقیق کلمه آغاز کردند.^۲

نهضت ترجمه - که از زمان مأمون عباسی شدت گرفت - زمینه‌ساز گسترش دگرگونی‌های اجتماعی شد. افکار یونانی (ناسوتی‌گرایی) در جامعه اسلامی رواج یافت و این امر به نوبه خود بر اندیشه‌های اجتماعی تأثیر عمیقی گذاشت. این دیدگاه‌های نوین که پیش از آن سابقه‌ای در جهان اسلام نداشتند، بر بخشی از نخبگان و اندیشه‌وران آن دوران اثر گذاشته و زمینه دگرگونی متن جامعه را فراهم کردند. ویژگی بارز اندیشه یونانی، تأکید بر جهان‌بینی غیردینی (نه ضد دینی) بود؛ دیدگاهی که در عصر عباسی کاملاً تازه و در عین حال جذاب به شمار می‌آمد. نخستین گروه‌هایی که در جامعه عباسی به این افکار جذب شدند، دانشمندان، درباریان، وزیران و ادبا بودند. این افراد که از طبقات مرفه آن زمان

۱. رک: صاحب بن عباد: شرح احوال و آثار، ص ۳۰-۵۰.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۳۳.

محسوب می‌شدند، با امکانات خود محافل و مجالس متعددی را برپا کردند. این محافل که گهگاه ولی به طور مداوم برگزار می‌شد، توانست گروه‌های مختلف جامعه را دربرگیرد و تأثیر اندیشه یونانی را از سطوح بالای جامعه به متن اجتماع منتقل کند.^۱

نهضت ترجمه رویدادی عظیم در جهان اسلام بود که موجب گسترش افکار و بروز شبهات فراوانی در دین گردید. برای دفع این شبهات و اصلاح انحرافات، بزرگان شیعه با تدوین جوامع حدیثی و گردآوری احادیث، به تغذیه فکری شیعیان پرداختند تا هم در مناظرات و هم در نشر اندیشه‌های خود، به شکل قوی‌تر و آسان‌تری ظاهر شوند.^۲

ج. رشد علوم مختلف

از قرن دوم هجری به بعد، تأثیرات گسترده‌ای از اندیشه‌ها، تفکرات و گرایش‌های یونانی در جامعه مشاهده می‌شود. این تأثیرات چنان فراگیر بود که تنها به گروه‌های خاص محدود نمی‌شد و حتی اقشار عادی جامعه را نیز درگیر کرده بود. علاوه بر خلفا، وزیران و دربارهای آنان نیز محافل و مجالسی برای نشست‌های ادبی و مباحث دانشورانه برگزار می‌کردند. البته منظور از «مجلس» بیشتر انجمن، جلسه درس یا محفل علمی بود که در دربار، تالاریا کلاس‌های درسی تشکیل می‌شد. در مقابل، مرکز اصلی تحصیل علوم دینی مانند حدیث و فقه، معمولاً مسجد بود.^۳

برمکیان، از خاندان‌های وزیر در دوران هارون الرشید، از مشهورترین حامیان و ناشران دانش در عصر عباسیان به شمار می‌رفتند. یحیی برمکی، وزیر هارون الرشید، در تالار دربار خود جلساتی باشکوه برگزار می‌کرد. برای نمونه، ضرار بن عمر، یکی از متکلمان برجسته آن عصر، در زمان اقامتش در بغداد، در مجلس یحیی برمکی شرکت کرد؛ مجلسی که افراد معتبر و مشهوری چون سلیمان بن جریر، عبدالله بن یزید اباضی، هشام بن حکم، موبد موبدان و راس الجالوت، یهودی، در آن حضور داشتند. در همین تالار، هشام بن حکم در مناظره‌ای درباره عشق شرکت کرد که متکلم معروف، ابوالهذیل علاف، نیز حضور داشت. در گزارش دیگری، مجلسی به دوره خلیفه متوکل و به ابتکار وزیرش اشاره شده که در آن، مباحثه‌ای میان هشام بن حکم، ابوالهذیل علاف و عمرو بن عبید درباره توحید و امامت

۱. همان.

۲. الکافی، ص ۳؛ تهذیب الاحکام، ص ۳.

۳. رک: مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۴۱-۲۴۵.

برگزار شده است. همچنین ابن حوقل گزارش می‌دهد که در خوزستان، باربرانی را دیده که هنگام حمل بار، بر سر موضوعات کلامی با یکدیگر مباحثه می‌کردند.^۱

این شواهد نشان می‌دهد که پیش از دوران آل بویه، تحولی گسترده در ساختار اجتماعی جامعه رخ داده بود. وجود متون ترجمه‌شده در زمینه‌های متنوعی مانند فلسفه، منطق، ادبیات، اخلاق، کیمیاگری و ریاضیات که در دسترس عموم قرار داشت، نقش قابل توجهی در رونق و شکل‌گیری عقاید و دیدگاه‌های مختلف ایفا کرد. این تنوع فکری، به ویژه موجب ظهور گرایش‌های مختلف و به ویژه گرایش‌های غیردینی گردید.^۲

چون موضوعات مورد بحث و متون آموزشی صرفاً مذهبی نبودند، بلکه از عقاید، تفکرات و دیدگاه‌های گوناگون تشکیل شده بودند، تأثیر عمیقی بر جامعه گذاشتند؛ به گونه‌ای که در مجالس علمی، حتی پیروان ادیان مختلف گرد هم می‌آمدند و بر اساس قواعدی اعلام شده، بیشتر از داوری عقل و خرد پیروی می‌کردند. این مسئله موجب شد در دوران عباسیان فرهنگی غیردینی، و نه لزوماً ضد دینی، گسترش یابد؛ فرهنگی که در آن جدایی مباحث دنیوی از مباحث دینی جا افتاده و مرسوم شده بود.

نکته قابل تأمل این است که رشد چشمگیر علوم، به ویژه در قالب کلام و علوم عقلی، سطح فکری و علمی مردم آن زمان را ارتقا داده بود. بزرگان اهل سنت که مورد حمایت حکومت بودند، همواره این کتب ترجمه‌شده را دریافت و به کمک آن‌ها عقاید خود را بیان می‌کردند. در دوره آل بویه نیز نهضت ترجمه ادامه یافت و بزرگان شیعه برای دفاع از تشیع و اعتقادات خود - که در این عصر امامشان را از دست داده بودند - فعال شدند و هم در حوزه کلام و علوم عقلی و هم در علوم نقلی، کتب ارزشمندی نوشتند تا در این جامعه پیشرفته جایگاه علمی داشته باشند و بتوانند از عقایدشان دفاع کنند.

به نظر می‌رسد نگارش جوامع حدیثی نیز تحت تأثیر همین فضا و برای تسهیل دسترسی و پاسخگویی به شبهاتی بوده که با ترجمه کتب یونانی و سایر متون مطرح شده بود؛ برای مثال، کتاب الکافی با باب عقل و جهل آغاز می‌شود که خود نشان‌دهنده نگرشی است که نویسنده در چینش این کتاب داشته و شاید هدفش این بوده که خواننده بتواند در برابر شبهات افلاطونی و مشابه آن، از تشیع دفاع کند.

۱. سفرنامه ابن حوقل، ص ۲۰؛ «تأثیر آموزه‌های قرآنی و حدیثی بر تمدن عصر آل بویه و نفوذ آن بر اقدامات عملی عضدالدوله دیلمی»، ص ۵۹؛ بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان، ص ۱۵۱.

۲. سفرنامه ابن حوقل، ص ۲۷.

د. پاسخ به شبهات مختلف

در قرون سوم و چهارم هجری، در شهرها و نواحی مختلف ایران و بغداد، پیروان ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی زندگی می‌کردند که به دلیل پیروی آل بویه از سیاست تسامح مذهبی، برخی از اهل ذمه مشاغل مهمی را در اختیار داشتند و وضعیت نسبی اقلیت‌های دینی بهبود یافته بود؛ البته این وضعیت در شرایط و موقعیت‌های مختلف، یکسان نبود.

دولت آل بویه پس از رسیدن به ثبات سیاسی و امنیتی (به ویژه پس از دوران امیرالامرای رکن‌الدوله و عضدالدوله) بستر مناسبی را در عرصه‌های مختلف فراهم کرد، از جمله برای اقلیت‌های دینی که به نوعی می‌توان گفت عاملان و مشوقان اصلی آن‌ها، خود امراء و وزرای آنان بودند. از این رو، اقلیت‌های دینی در دوره آل بویه می‌توانستند به دربار راه یابند، به مناصب دیوانی مانند وزارت دست یابند و در کنار مسلمانان نقش مهمی ایفا کنند.

در این دوره، فردی به نام سهل بن بشر نصرانی نیز به حکومت اهواز منصوب شد.^۱ زرتشتیان نیز مانند دیگر اقلیت‌های دینی تا حدی توانستند در دولت آل بویه در عرصه‌های سیاسی حضوری فعال داشته باشند. موقعیت آنان به ویژه در فارس از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بهتر از سایر مناطق بود. در این دوره، سکونتگاه زرتشتیان در ایالت فارس جایگاه ویژه‌ای داشت و آداب و رسومشان در آنجا بیشتر نمایان بود؛ همچنین تعداد زیادی آتشکده در این منطقه وجود داشت.^۲

به نوشته مقدسی، زرتشتیان در این شهر تا حد زیادی آزادی عمل در برگزاری مراسم خود داشتند و برخلاف بسیاری از شهرهای دیگر، مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند. او می‌نویسد:

مجوسان (زرتشتیان) در آنجا رفت‌وآمد می‌کنند، به طیلسان پوشان (مردان دانشمند و عالم) احترام نمی‌گذارند. آداب گبران (آتش‌پرستان یا زرتشتیان) در آنجا اجرا می‌شود و در جشن‌های کافران، بازارها به زیبایی آذین‌بندی می‌گردد.^۳

یکی از بهترین راه‌های تقویت بنیه علمی شیعه برای مقابله با افکار و اعتقادات دیگران، توجه به نقلیات است؛ زیرا شیعه بر دو عنصر اصلی هدایت باور دارد: اول، نقلیات که شامل قرآن و حدیث است؛ و دوم، عقلیات که مباحث اعتقادی و کلامی را در بر می‌گیرد. این دو

۱. تَجَارِبُ الْأُمَمِ، ج ۶، ص ۶۷۴.

۲. سفرنامه ابن حوقل، ص ۵۰.

۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۶۷۳-۶۷۵.

عنصر در کنار هم موجب پیشرفت شیعه می‌شوند. یکی از مؤثرترین روش‌ها برای تقویت دانش شیعیان در مباحث اعتقادی و کلامی، افزایش آگاهی آن‌ها از منابع نقلی، به ویژه روایات است؛ زیرا با جمع‌آوری این نقلیات در یک کتاب، فرصت مقایسه و تعمیق فهم فراهم می‌شود و فرد می‌تواند به سهولت به این منابع دسترسی یابد. همان‌طور که حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود:

ای هشام، خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان؛ حجت آشکار رسولان، پیامبران و امامان‌اند و حجت پنهان عقل‌های آن‌هاست.^۱

و به خاطر نبود امام باید از روایات و منقولات آن در کنار عقل بهره جست.

ه. جلسات مناظره

یکی دیگر از عوامل نگارش جوامع حدیثی و کتب مرتبط در این عصر، برگزاری جلسات مناظره میان شیعیان یا میان ایشان و هم‌کیشانان، و نیز میان شیعه با دیگر فرق اسلامی یا ادیان و نحله‌های مختلف بود. این‌گونه جلسات در جهان اسلام پیشینه‌ای طولانی داشت، اما در این دوره، نمود و گسترش بیشتری یافت. در اعصار گذشته، معمولاً مناظرات یا میان امامان معصوم علیهم السلام و دیگران صورت می‌گرفت، یا توسط شاگردان خاص ایشان انجام می‌شد؛ اما در این دوره، با نبود امام معصوم علیه السلام، وظیفه مناظره بر عهده علما و دانشوران شیعه قرار گرفت.

در این زمان، علمای امامیه با پرسش‌ها، چالش‌ها و هجمه‌های اعتقادی در سطح گسترده‌تری مواجه بودند و ناگزیر باید پاسخ‌گوی این مسائل باشند. از این رو، به تألیف آثار مختلف در حوزه‌های حدیث، کلام، و دیگر علوم اسلامی روی آوردند. یکی از نمونه‌های برجسته این مناظرات، مناظره‌ای است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل کرده است.^۲

در این دوره، به سبب شکل‌گیری مکاتب و نگرش‌های گوناگون، مناظرات و اختلافاتی نه تنها میان شیعیان و سایر فرق، بلکه در درون خود جریان شیعه نیز رخ داد. یکی از برجسته‌ترین این اختلافات، اختلاف میان مکتب قم و مکتب بغداد بود. این دو مکتب، در برداشت از معارف دینی، به ویژه در نحوه استفاده از منابع، روش‌ها و مبانی استنباط،

۱. یا هشام، ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهرة وحجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسول والانبياء والائمة، واما الباطنة فالعقول (الكافي، ج ۱، ص ۱۶).

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۰.

تفاوت‌های چشم‌گیری داشتند و همین امر سبب شد تا گاه موجی از بحث و نقد در میان شیعیان این دوره به وجود آید.^۱

در این دوره، برخی از بزرگان و دانشمندان، منازل خود را به مکانی برای تدریس و مناظره با پیروان مذاهب مختلف اختصاص داده بودند. منزل شیخ مفید از جمله این مکان‌ها به شمار می‌رفت، جایی که مناظره‌ها و جلسات علمی وی با حضور علما و ارباب مذاهب دیگر برگزار می‌شد.^۲

گاه نیز مناظره‌های شیخ در منازل دیگر بزرگان که محل اجتماع علمای مذاهب مختلف بود، برگزار می‌شد. سید مرتضی در کتاب الفصول المختارة - که تقریر مباحث و مناظرات این مجالس است - به بسیاری از این مکان‌ها اشاره کرده است.^۳

از آثار برجای مانده از این گونه مجالس، کتاب الهوامل و الشوامل است که تألیف آن مربوط به ایامی است که ابوحیان در ری و در دربار ابن عمید به سر می‌برد. این کتاب مشتمل بر پرسش‌ها (الهوامل) و پاسخ‌هایی (الشوامل) است که میان ابوحیان و ابوعلی مسکویه، فیلسوف، مورخ مشهور و کتابدار ابن عمید، رد و بدل شده است.^۴

برخی از مجالس با هدف تمسخر و استهزا برگزار می‌شدند و گاه این رفتار از سوی هردو طرف مناظره‌کننده دیده می‌شد؛ چنان‌که شیخ مفید در مجالس خود نقل کرده است:

روزی در مجلسی حاضر شدم. در آن جا سخن از پستی و رذیلت بنی‌تیم بن مرّه به میان آمد. در این زمینه، یکی از شیعیان به گونه‌ای استهزاآمیز اشعاری خواند که بر این موضوع دلالت داشت. چون آن شیخ اشعار خود را خواند، ابوالعباس بن هبة‌الله منجم با او به معارضه و مناظره پرداخت و با تمسخر گفت: ای شیخ، چه چیزی تورا به اشعار عرب دانا کرده است؟^۵

این تمسخرها، استهزاها و توهین‌هایی که به مکتب شیعه روا داشته می‌شد، هریک به عنوان عاملی جدی، بزرگان این مکتب را به نگارش‌های متعدد برای پاسخ‌گویی به این

۱. نگاهی به ادوار و مکاتب کلامی امامیه در قرون میانی، ص ۱۸۵.

۲. الموضوعات، ج ۷، ص ۳۴۰.

۳. الفصول المختارة، ص ۱۳۷-۱۳۹.

۴. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۵۶۵.

۵. الفصول المختارة، ص ۱۱۸-۱۱۹.

هجمه‌ها و امی داشت. و چه نگارشی برترو مؤثرتر از آن که بر پایه عواملی صورت گیرد که مورد قبول تمامی مکاتب اسلامی است. از این رو، حدیث‌نگاری، جمع‌آوری و اسناددهی احادیث، ابزاری برای دفع اتهامات و پاسخ به تمسخرها به شمار می‌رفت. بزرگان مکتب تشیع نیز از این مهم غافل نمانده و برای مقابله با سایر مکاتب و اثبات حقانیت خود، به تدوین جوامع حدیثی روی آوردند. شیخ صدوق، شرح مناظره‌اش در محضر رکن‌الدوله را در کتاب کمال الدین آورده است و جعفر بن محمد دوریستی، از شاگردان شیخ مفید، مناظرات شیخ صدوق را گردآوری کرده است.^۱ و نیز کتاب المجالس المؤمنین تألیف شوشتری، که در دو جلد گردآوری شده، مجموعه‌ای از مناظرات بزرگان شیعه با پیروان دیگر مذاهب و ادیان، و حتی مناظرات میان خود علمای شیعه را دربر دارد.^۲

۳. عوامل سیاسی

منظور از عوامل سیاسی، مجموعه تأثیراتی است که سیاست‌مداران بر وقایع تاریخی وارد می‌کنند. این عوامل گاهی می‌توانند در زمره عوامل اجتماعی نیز قرار گیرند؛ چرا که سیاست‌مداران معمولاً در تنظیم روابط اجتماعی و وضع قوانین متناسب با افکار عمومی نقش دارند. اما از آن جا که تصمیم‌گیری‌ها برای تحقق اهداف خاص توسط این افراد صورت می‌گیرد و در نهایت موجب شکل‌گیری رویدادهای تاریخی می‌شود، این تأثیر را به عنوان عامل سیاسی در نظر می‌گیریم.

الف. روی کار آمدن آل بویه

آل بویه حمایت آشکار و گسترده‌ای از شیعیان داشتند. در این دوره، با توجه به تفاوت مذهبی میان سران آل بویه که زیدی مذهب بودند و خلافت عباسی که سنی مذهب بود، و نیز به منظور تحقق منافع سیاسی خود، بویه‌یان حمایت همه‌جانبه‌ای - البته به گونه‌ای که تحریک‌آمیز نباشد - از شیعیان به عمل آوردند. آنان برای نیل به این هدف و کسب مشروعیت بیشتر برای دولتشان اقداماتی انجام دادند؛ از جمله دایر کردن مساجد و مدارس به نام شیعه، حمایت مستقیم و عملی از علمای شیعه،^۳ حمایت فوق‌العاده و احترامات به علمای شیعه مانند شیخ صدوق و شیخ مفید،^۴ حمایت از ساخت مسجد، مدرسه و

۱. تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری، ص ۱۳۰.

۲. رک: المجالس المؤمنین، ص ۱۸-۳۰.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

۴. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۱۵، ص ۱۵۷.

کتابخانه برای تقویت بنیه علمی شیعیان،^۱ انتخاب وزیران و عمال شیعی مذهب همچون صاحب بن عباد و وقف اموال فراوان برای موارد پیش گفته و نیز ساخت و بنای عتبات عالیات در عراق از جمله فعالیت‌های فرهنگی - مذهبی در دوره بویه‌یان است.^۲

شیخ مفید - که در دوران حکومت عضدالدوله به یکی از سرشناس‌ترین فقهای شیعی تبدیل شده بود - از احترام و موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ تا جایی که عضدالدوله برای دیدار و عیادت او به خانه‌اش می‌آمد. نقل شده است که پس از مناظره‌ای که شیخ مفید با قاضی عبدالجبار معتزلی داشت و در آن پیروز شد، عضدالدوله به پاس قدردانی از او، هدایایی شامل یک غلام، یک جبه، دستاری نفیس، یک مرکب مخصوص با زین و لجام زرین و صد دینار زر خلافتی - که هر دینار معادل ده دینار معمولی بود - برای شیخ فرستاد. همچنین روزی ده‌من نان و پنج‌من گوشت برای حاضرین در مجلس شیخ تعیین کرد. ضمناً به دلیل ارادتی که به شیخ مفید داشت، مستمری ویژه‌ای برای او مقرر کرد و حتی در جلسات بحث و مناظرات او شرکت می‌جست.^۳

با توجه به شواهد تاریخی، ظاهراً در این دوره شیخ مفید دخالتی رسمی در امور سیاسی و حکومتی نداشت؛ اما از فضای مناسب و توجه ویژه عضدالدوله به خود، نهایت بهره را برای بهبود وضعیت شیعیان برد. یکی از موارد همکاری شیخ مفید با خلیفه عباسی و امیرالامرای بویی دیده می‌شود که نشان می‌دهد دامنه فعالیت‌های او تنها به حوزه فقه، کلام و تدریس محدود نمی‌شد، بلکه گاه برای بهروزی شیعیان وارد عرصه سیاسی نیز می‌شد.

در سال ۴۰۲ق، وقتی خلیفه قادر عباسی و بهای‌الدوله دیلمی در سندی، نسب علویان فاطمی را مورد تشکیک قرار داده و آن را به دیصان بن سعید یا عبید بن سعید حزمی نسبت دادند، شیخ مفید نیز این سند را امضا کرد. علاوه بر شیخ مفید، کسانی مانند سیدرضی که در آن زمان نقیب شیعیان بود، برادرش سید مرتضی و جمعی از علما، قاضیان، بزرگان، فقها، محدثین و صالحان نیز این سند را امضا کردند.

مدتی پس از مرگ ابواحمد موسوی، بهاء‌الدوله با وجود دشمنی عده‌ای با سیدرضی، سرانجام نظارت بر امور علویان را در سراسر مملکت به وی سپرد. ابن خلکان در این باره می‌نویسد:

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۶۴.

۲. همان.

۳. «تأثیر آموزه‌های قرآنی و حدیثی بر تمدن عصر آل بویه و نفوذ آن بر اقدامات عملی عضدالدوله دیلمی»، ص ۲۲۷؛ آل بویه، ص ۳۷.

پدر سیدرضی که نقابت طالبیان را داشت، تمام وظایف خود را در حالی که زنده بود، در سال ۳۸۸ ق به فرزندش رضی محول کرد. در سال ۴۰۳ ق، سیدرضی به عنوان نقیب ۳۷ نقابت علویان بغداد و سایر بلاد برگزیده شد و فرمان نقابت او در حضور اعیان و بزرگان در منزل فخرالملک وزیر بهاءالدوله قرائت گردید؛ پس از درگذشت سیدرضی، نقابت علویان به مدت سی سال به برادرش سید مرتضی واگذار شد.^۱

او همچنین سرپرستی سادات، امارت حج و رسیدگی به امور زائران خانه خدا، ریاست دیوان مظالم و فرمانروایی حرمین را برعهده داشت. ریاست دیوان مظالم - که مانند دیوان عالی امروز بود - در دست او قرار داشت. استفاده از این نیروهای شیعی در مناصب حکومتی، حمایت از کرسی تدریس کلام شیخ طوسی در مرکز خلافت، حضور شریف ابوالحسن راضی علوی، برجسته‌ترین چهره ادبی زمان، در دربار و ساخت «دارالعلوم» توسط ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله، در سال ۳۸۲ ق، همه در جهت رواج مذهب شیعه تلاش می‌کردند.^۲

خلفا، به ویژه از دوره عباسی به بعد، همان‌گونه که در بحث نهضت ترجمه گذشت، برای ایجاد شخصیت دینی و کسب مقبولیت و مشروعیت در میان مردم تلاش می‌کردند و کاخ‌هایشان را به کانون درخشش فرهنگ و آگاهی و پایگاهی برای دیدار دانشمندان و ادیبان تبدیل می‌نمودند.^۳

گزارش شده است که یحیی بن اکثم هنگامی که مأمون به بغداد منتقل شد، از او خواست دانشمندان فقه و دیگر رشته‌ها را گرد آورد تا در نشستی درباره حدیث، فقه و دیگر علوم به گفت‌وگو بپردازند. خلیفه در پایان مجلس، آرزوی خود را برای برپایی همیشگی این نشست‌ها به ابن اکثم ابراز کرد. این نشست‌ها پس از آن به شکل مناظره درآمد و به طور مستمر ادامه یافتند.^۴

امیران و وزیران آل بویه، مانند بسیاری دیگر از امیران دوران معاصر خود، برای جلب نظر مردم و دیگران، فرهنگ و دانش را زینت محافل خود کرده بودند. عضدالدوله به سبک دوران شکوه و جلال خلفای عباسی، مجالس شبانگاهی برگزار می‌کرد که حاضرین آن، علاوه بر

۱. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

۲. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۱۹۲.

۳. تاریخ آموزش در اسلام، ص ۷۵.

۴. کتاب البغداد، ص ۷۵.

بهره‌مندی از جام شراب، موسیقی و شعرخوانی، به مباحث علمی نیز می‌پرداختند. سلطان در قصر، در اتاقی مجاور محل سکونت خود، مکانی را برای علما، فضلا و دیگر افراد برجسته اختصاص داده بود تا فارغ از ازدحام، مزاحمت و گرفتاری‌های روزمره، در کمال آرامش با متخصصان رشته‌های مختلف به تحقیق و بحث بپردازند. معمولاً وی جلسات فضلا و دانشمندان را بر مجالس اشراف و امرا ترجیح می‌داد.^۱

ب. ضعف عباسیان

خلفای عباسی با تسلط ترکان، قدرت خود را کم‌کم به سران و وزیران ترک واگذار کردند و با ایجاد نظام امیرالامرای در سال ۳۲۴ق، عملاً کنترل حکومت را از دست دادند؛ حتی عزل و نصب‌ها نیز به دست وزیران و درباریان ترک انجام می‌شد.^۲

بنابراین، وجود نظام امیرالامرای پیش از ورود آل‌بویه باعث شد تا آل‌بویه با نگرشی سیاسی، به مقام ظاهری امیرالامرای بسنده کنند و در واقع با تسلط بر خلیفه‌گان، حکمرانی کنند. آن‌ها با اقتداری تمام، تحت عنوان امیرالامرای، بدون ایجاد چالش یا حساسیت، قدرت خود را بر خلفا اعمال کردند؛ به طرز تحقیرآمیزی بر آنان تسلط یافتند.

به گفته خلدون:

خلیفه جدید از هرگونه دخالت در امور ممنوع شد و انتخاب وزیر به عهده معزالدوله افتاد که هر کسی را خواست برای این شغل برگزیند، و اختیارات وزیر نیز محدود به امور املاک خلیفه و کارهای داخلی و درباری بود. اعمال عراق و اراضی آن، چه به صورت ولایت و چه به صورت اقطاع، به عمال معزالدوله و لشکریان او تعلق داشت. آنچه خلیفه نیاز داشت، با اجازه معزالدوله به او داده می‌شد. در واقع، خلیفه جز داشتن تخت و منبر و سکه و مهر نهادن بر نامه‌ها و حواله‌ها و ملاقات با هیئت‌هایی که از اطراف می‌آمدند و بار عناوین تحیت‌آمیز، هیچ قدرتی نداشت. در دولت آل‌بویه و سلجوقیان، کسانی که زمام ملک را در دست داشتند «سلطان» نامیده می‌شدند و هیچ‌کس در این عنوان با آنان شریک نبود؛ تمامی لوازم پادشاهی، قدرت، ابهت، عزت و تصرف در امور، از امرونی‌ها، در اختیار سلطان بود و خلیفه از آن بهره‌ای نداشت. خلافت برای بنی‌عباس لفظی بیش نبود.^۳

۱. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۷، ص ۱۱۵.

۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۴۳.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۷۵۴.

بنابراین، به منظور تضعیف هرچه بیشتر جایگاه خلیفه و خدشه دار کردن مشروعیت او، آل بویه به ترویج مکتب شیعه و به ویژه روایات شیعه پرداختند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل متعددی در نگارش آثار حدیثی و کلامی شیعه امامیه در قرون سوم و چهارم هجری قمری نقش داشته‌اند. این عوامل - که در سه بخش سیاسی، اجتماعی و علمی مطرح شدند - هریک بزرگان جهان تشیع را به تألیف جوامع حدیثی ترغیب کرده‌اند.

قابل ذکر است که می‌توان تمامی عوامل اجتماعی را تحت تأثیر غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) دانست؛ غیبتی که باعث شد بزرگان برای یک دست کردن، حفظ و صیانت بهتر از آثار باقی مانده از اهل بیت و جلوگیری از سوءاستفاده‌های مغرضان، به نگارش جوامع حدیثی روی آورند.

البته فضای سیاسی نسبتاً باز و حمایت‌های حکومت از علما و حتی درخواست حاکمان نیز موجب شد تا بزرگان بیشتر به این سمت گرایش پیدا کنند؛ اما این موضوع، علت تامه نگارش این جوامع توسط علما نیست. همان‌گونه که خود نویسندگان این کتب نیز بیان کرده‌اند، خواست شاگردان و محبان اهل بیت (علیهم‌السلام)، رفع اختلافات به وجودآمده و پاسخ به دانش‌پژوهان و افراد تشنه حقیقت از دلایل مهم نگارش جوامع حدیثی بوده است تا هم آموزش احادیث تسهیل شود و هم پاسخگویی به شبهات و سؤالات گوناگون آسان‌تر گردد.

کتابنامه

- آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا بن محمد قزوینی، جهانگیر میرزا قاجار، میرزا هاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
- آشنایی با علوم حدیث، علی نصیری، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۹ ش.
- آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، علی اصغر فقیهی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۶ ش.
- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبد الله مقدسی، تحقیق: علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، بی‌تا.

- احکام القرآن، جصاص، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی، جوئل کرم، مترجم: محمدسعید حنایی‌کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- اخلاق الوزیرین، ابوحیان توحیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.
- اوضاع اجتماعی سیاسی فرهنگی بغداد در زمان آل بویه، اعظم رضایی، تهران، شهرآب، ۱۳۹۶ش.
- ایران در صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ابن حوقل، تحقیق: جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
- بررسی تطبیقی رواداری مذهبی در عصر آل بویه و سلجوقیان، محمد دهقانی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳ش.
- تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، مترجم: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- تاریخ اجتماعی شیعیان، محسن الویری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم، ۱۳۹۹ش.
- تاریخ الاسلام، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.
- تاریخ الحکما، علی بن یوسف قفطی، به کوشش: بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
- تاریخ الیعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۵ق.
- تاریخ آموزش در اسلام، احمد شلبی، مترجم: محمدحسین ساکت، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ش.
- تاریخ حدیث شیعه در سده‌های چهارم تا هفتم هجری، محمد کاظم رحمتی، مهدی احمدی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۹ش.
- تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، احمد رضا خصری، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
- تجارب الامم، ابوعلی مسکویه، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران، دارسروش للطباعة والنشر، ۱۳۷۹ش.
- تصحیح الاعتقاد، محمد بن محمد مفید، به کوشش: هبة‌الدین شهرستانی، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.

- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ ش.
- جوامع السیره، علی بن محمد بن حزم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- الذریعة الى تصانیف الشیعه، محمد محسن آغابزرگ طهران، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ششم، ۱۳۶۵ ش.
- صاحب بن عباد: شرح احوال و آثار، احمد بهمنیار، تحقیق: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- الغیبة، محمد بن حسن شیخ طوسی، تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- الفصول المختارة، محمد بن محمد مفید، تحقیق: سید علی میرشریفی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- الفهرست، محمد بن اسحاق ابن ندیم، محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- الکامل فی التاریخ، علی بن محمد ابن اثیر، بیروت، دارصادر، بی تا.
- کتاب البغداد، احمد ابن ابی طیفور، تحقیق: سید عزت العطار الحسینی، قاهره، مكتبة الخانچی، ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م.
- الکلینی و الکافی، عبدالرسول غفار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- متن و ترجمه کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، منصور پهلوان، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲ ش.
- مجالس المؤمنین، نور الله بن شریف الدین شوشتری، تهران، اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- مختصر تاریخ الدول، غریغوریوس بن هارون ابن العبری، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن الحسین مسعودی، بیروت، دارالکتب اللبنانی، بی تا.

معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.

مقدمه فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، أبوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.

الموضوعات، عبدالرحمن بن علی جوزی، تحقیق: عبدالرحمان محمد بن عثمان، مدینه، محمد عبدالمحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.

السنقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، سیّد جلال الدین حسینی ارموی، بی جا، بی نا، ۱۳۳۱ق.

نگاهی به تاریخ تفکر امامیه؛ از آغاز تا ظهور صفویه، مهدی فرمانیان، مصطفی صادقی کاشانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.

وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ابن خلکان، تحقیق: إحسان عباس، بیروت، دارصادر، بی تا.

«آل بویه»، کلود کاهن، علی بحرانی پور، رشد آموزش، ۱۳۸۳ش، ۱۵.

«از سازمان وکالت تا فقاہت»، جبّاری، موعود، ۱۳۸۲ش، ۳۸.

«تأثیر آموزه های قرآنی و حدیثی بر تمدن عصر آل بویه و نفوذ آن بر اقدامات عملی عضدالدوله دیلمی»، رمضان رضایی، مطالعات قرآنی، ۱۴۰۰ش، ۴۵.

«نگاهی به ادوار و مکاتب کلامی امامیه در قرون میانی»، حمید عطائی نظری، دوماهنامه آینه پژوهش، ۱۳۹۷ش، ۱۷۱.

«تقویم و عیدهای صابیان»، داود الهامی، مجله تخصصی کلام اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰، بی تا.